

## **P4C Reading of Little Black Fish (Mahi Koucholou-ye Siyah) by Samad Behrangi**

**Farshad Eskandari Sharafi\***

**Younes Rahmati Firouzabadi\*\*, Ali Nosrat Falah\*\*\***

### **Abstract**

Philosophy for children (P4C) is an innovative program in training and nurturing which has been founded by American Mather Lippman in late 1960s. It mainly aims to teach thinking ability to children. In P4C, story plays an essential role which is considered as the main training tool for philosophical contents and thinking ability. Trying to conduct and expand their programs, the thinkers of this program have written various unique stories which possess literal, philosophical and psychological richness. Some critics believe the efficiency of such stories in different countries depends on their relevance to the moral criteria and cultural values of countries. The present study which is a kind of descriptive-analytical one based on library sources aims to analyze literal, philosophical and psychological richness of Little Black Fish (Mahi Koucholou-ye Siyah) by Samad Behrangi. The findings reveal this story has high richness in terms of the three criteria, although there are some weaknesses. Correcting these weaknesses, Little Black Fish (Mahi Koucholou-ye Siyah) can be read and used in P4C program leading to richness of this program in order to be localized in that country.

**Keywords:** Philosophy for Children (P4C), Literal Richness, Philosophical Richness, Psychological Richness, Little Black Fish (Mahi Koucholou-ye Siyah), Samad Behrangi.

---

\* M.A. of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding author), efarshad850@gmail.com

\*\* Phd Student in Educational Technology, Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran, yrf.4574@yahoo.com

\*\*\* Phd of Education, Associate Professor of Farhangian University, Allameh Tabatabai, Khorramabad, Iran, a.nfalsh@yahoo.com

Date received: 19/02/2021, Date of acceptance: 12/05/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## خوانش فبکی داستان ماهی سیاه کوچولو،

### اثر صمد بهرنگی

فرشاد اسکندری شرفی\*

یونس رحمتی فیروزآبادی\*\*، علی نصرت فلاح\*\*\*

#### چکیده

فلسفه برای کودکان (فبک)، برنامه‌ای نوین در عرصه تعلیم و تربیت است که متیو لیپمن آمریکایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی آن را پایه‌ریزی کرد. هدف این برنامه آموزش مهارت تفکر به کودکان است. در برنامه فلسفه برای کودکان، داستان، نقشی اساسی دارد و ابزار اصلی آموزش مفاهیم فلسفی و مهارت‌های فکری است. مبدعان و اندیشمندان این برنامه برای اجرا و گسترش برنامه خود، داستان‌هایی خاص و متفاوت با داستان‌های معمولی نوشته‌اند که دارای سه شاخصه غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی است. برخی از منتقدان این برنامه بر این باورند که کارایی داستان‌های فبک در کشورهای گوناگون، در گرو تناسب آن‌ها با معیارهای اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی کشورهاست. در این جستار که با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی داستان ماهی سیاه کوچولو، نوشته صمد بهرنگی، بررسی شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که این داستان در هر سه شاخصه، غنای بالایی دارد؛ هر چند که ضعف‌هایی هم در آن دیده می‌شود. با اصلاح این ضعف‌ها، داستان ماهی سیاه کوچولو قابلیت خوانش و استفاده در برنامه فبک را پیدا خواهد کرد و سبب غنای متون این برنامه، جهت بومی‌سازی آن در کشور، خواهد شد.

\* کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، efarshad850@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تکنولوژی آموزشی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، yr4574@yahoo.com

\*\*\* دکترای تخصصی تعلیم و تربیت، استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران، a.nfalalah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه برای کودکان (فبک)، غنای ادبی، غنای فلسفی، غنای روان‌شناختی، داستان ماهی سیاه کوچولو، صمد بهرنگی.

## ۱. مقدمه

در جهان کنونی، یکی از نشانه‌های توسعه‌یافتگی جوامع داشتن شهروندانی خردمند است که با انتخاب‌های مناسب و خردمندانه، زندگی را به‌صورتی منطقی و خردمندانه پیش می‌برند. به همین سبب تأکید می‌شود که به منظور ایجاد تحولات اجتماعی روزافزون، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید در پی بازنگری نقش خویش باشند و برنامه‌های خویش را بر ایجاد مهارت‌ها و روش‌هایی متمرکز کنند که فراگیران برای پژوهش‌های مستقل بدان نیاز دارند (ضرغامی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵). یکی از برنامه‌های نوینی که در این راستا شکل گرفته و در حال حاضر در کشورهای گوناگونی در حال اجرا است، برنامه فلسفه برای کودکان (Philosophy For Children) است که به اختصار «فبک» (P4C) خوانده می‌شود. مبدع این برنامه پروفیسور متیو لیپمن (Matthew Lipman)، استاد فقید فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه کلمبیا ایالت نیوجرسی آمریکا است. لیپمن در مواجهه با مشکلات ارتباطی پیرامون خود در دنیای بزرگسالانی که جز تفکر منطقی انتظار دیگری از آنان نمی‌رفت، به فقدان یا نقصان قدرت استدلال، قضاوت و داوری نزد بزرگسالان و حتی متخصصان رسید. او طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ مطالعات فراوانی در تحلیل این مشکل و رفع آن سامان داد و در نهایت به این نتیجه رسید که عادات تفکر منطقی و پذیرش آرای متفاوت همراه با نگاهی انتقادی را باید از دوران خردسالی نهادینه کرد. از نظر او، مدارس باید جایی باشند برای تربیت و پرورش قدرت مفهوم‌سازی، تحلیل مفهومی، استدلال، نقد و داوری در کودکان به گونه‌ای که در نهایت منجر به تقویت مهارت تفکر انتقادی گردد. در این برنامه تعمیق تفکر و ارتقای آن از سطوح پایین فکری به اندیشه‌ای متعالی، از طریق مشارکت کودکان در جمعی کاوشگر که در آن به گونه‌ای هم‌یارانه دست به جست‌وجو و یافتن معنا می‌زنند، تسهیل می‌گردد. کودکان با شرکت در مباحث منطقی و استدلالی، سؤال‌ها و ابهام‌های درونی خویش را به بررسی و تحلیل می‌گذارند و به‌مرور و همراه با افزایش مهارت تفکر منطقی به پاسخ‌های متقن و مدلل در این باره دست می‌یابند (هدایتی، ۱۳۹۴: ۹۶). مهم‌ترین وسیله آموزشی در برنامه فلسفه برای کودکان، داستان است. داستان با فضا سازی‌های گوناگون و متفاوتی که فراهم می‌آورد، به کودک این امکان را می‌دهد تا از طریق

هم‌ذات‌پنداری و قرینه‌سازی، فعالانه با قهرمان‌های داستان همراه شود، خود را جایگزین آن‌ها نمایند و در چالش‌ها درگیر شود، به پرسش‌های طرح شده در متن داستان پاسخ دهد و پاسخ‌های خود را با آنچه در متن روی می‌دهد، مقایسه کند و... و با این فرایند مهارت‌های تفکر فلسفی خود را نقد، تأیید یا تعمیق نماید و معانی و مضامین فلسفی مستور در بطن داستان را به‌نحوی بهتر و عمیق‌تر کنکاش کند (فخرایی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵). بنابراین بهره‌گیری از داستان، در آموزش فلسفه به کودکان، از یکسو فلسفیدن را خوشایند و تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، همسو با زمینه طبیعی تحول آگاهی کودک است و می‌تواند به درست اندیشیدن او در زمینه‌های گوناگون کمک کند (ضرغامی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). در برنامه فلسفه برای کودکان، مفاهیم ارزشمندی مانند انصاف، دوستی، زیبایی، حقیقت، خوبی و... از طریق داستان‌ها با کودکان به بحث و کنکاش گذاشته می‌شود (مرعشی و قائدی، ۱۳۹۴: ۴۲).

## ۱.۱ بیان مسئله

متیو لیپمن و همکارانش، با شناختی که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داستان داشتند، آن را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای اجرای برنامه خود برگزیدند و داستان‌های فلسفی متنوعی که عمدتاً بر پایه مبانی فرهنگی کشورهای خودشان بود، طراحی کردند. این داستان‌ها با برخی از ارزش‌های فرهنگی دیگر کشورها تناسب نداشت و همین مسئله چالشی اساسی در اجرای گسترده و جهانی برنامه فیک بود. تألیف داستان‌های فلسفی همسو با مبانی فرهنگی هر کشور راهکاری برای حل این مشکل است. همچنین در میان داستان‌های معمولی (غیرفلسفی) کودک و نوجوان هر کشور، ظرفیت‌های بالقوه‌ای در کاربرد مضامین فلسفی مناسب کودکان و تقویت و شکل‌گیری مهارت‌های تفکر در کودکان دیده می‌شود. نقد این داستان‌ها با در نظر گرفتن معیارهای برنامه فیک و بازنویسی و بازآفرینی آن‌ها از این رهگذر، می‌تواند به تنوع و فراوانی متون درسی که منجر به بهبود و تسریع در اجرای این برنامه می‌شود، یاری رساند.

داستان «ماهی سیاه کوچولو»، نوشته «صمد بهرنگی»، از شاخص‌ترین داستان‌های کودک و نوجوان ایرانی است که در سال ۱۳۴۸ به نگارش درآمده و تا سال‌ها بعد اثری جریان‌ساز و الگو و الهام‌بخش دیگر نویسندگان بوده است. در این پژوهش که با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، این داستان، از منظر

برنامه فبک مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین هدف پژوهش تبیین و تحلیل میزان غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی در داستان ماهی سیاه کوچولو صمد بهرنگی است. به همین منظور برای غنای ادبی، سه عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی، باورپذیری و پیرنگ، برای غنای فلسفی سه عنصر درونمایه فلسفی و عدم تلقین، چالش‌برانگیزی و پرسش‌خیزی و گفت‌وگو و کندوکاوپذیری؛ و برای غنای روان‌شناختی دو عنصر زبان و درک واژگانی کودک و نوجوان و تناسب مفاهیم با درک کودکان و نوجوانان، بر مبنای معیارهای برنامه فلسفه برای کودکان، بررسی و تحلیل می‌شود. چنین پژوهشی گامی مؤثر در جهت بومی‌سازی برنامه فبک بر مبنای معیارها و ارزش‌های فرهنگ ایرانی و کمک به ترویج و توسعه این برنامه در ایران است. همچنین این پژوهش که با نگاهی نو به داستان ماهی سیاه کوچولو می‌نگرد، ارزش‌های تازه‌ای از این داستان را نمایان می‌سازد.

## ۲. پیشینه پژوهش

پاره‌ای از پژوهش‌هایی که تا کنون بر روی داستان ماهی سیاه کوچولو صورت گرفته‌است، عبارتند از: ولی‌پور و هم‌متی (۱۳۹۶)؛ در تحلیلی تطبیقی، ماهی سیاه کوچولو، نوشته صمد بهرنگی را با جاناناتان مرغ دریایی، نوشته ریچارد باخ، مقایسه کرده‌اند. دست‌آورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که در هر دو اثر، قهرمان داستان از وضعیت حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی، خسته شده و با شهامت و نبوغ ذاتی‌اش می‌خواهد خود را از صغر و کوچکی و محدودیت غالب و اسارت جهالت آزاد کند. این دو اثر از نظر درونمایه و محتوا، زاویه دید، شیوه روایت، نمادپردازی، وجود کنشگرهای بازدارنده (منفی) و سوق‌دهنده (مثبت)؛ طرد شدن از گروه و... شباهت‌های بسیار با هم دارند. با وجود این گاهی تفاوت‌های جزئی نیز میان این آثار دیده می‌شود؛ تفاوت در شیوه صحنه‌سازی آغازین دو داستان، مرگ قهرمان در پایان داستان بهرنگی و زنده ماندن و برگشتن قهرمان به جمع هم‌نوعان، در داستان باخ و نیز وجود دو راوی در داستان ماهی سیاه کوچولو و یک روای در داستان جاناناتان مرغ دریایی از جمله وجوه تمایز دو داستان است. عبدالله‌زاده برزو و ریحانی (۱۳۹۸)؛ به نقد کهن‌الگویی سفر قهرمان در داستان ماهی سیاه کوچولو، بر اساس نظریه کمپل و پیرسن پرداخته‌اند و در پایان پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که داستان ماهی سیاه کوچولو، داستان تلاش قهرمانی برای سفر به دنیای درون برای رسیدن به شناخت عمیق خویش و درک درست از هستی است. این قهرمان با ظهور

کهن‌الگوهای معصوم، یتیم، جنگجو و حامی، از جویبار عزیمت می‌کند و با گذر از آبشار به مرحله تشریف قدم می‌نهد تا با آزمون‌هایی روبه‌رو شود. در این مرحله با ظهور جویبده، عاشق، ویرانگر و آفریننده، روان او رشد می‌کند تا لایق دیدار با سایه گردد. سپس با گذر از شکم نهنگ می‌تواند با آنیما دیدار کند و با نجاتش از شکم نهنگ، به حیاتی تازه دست می‌یابد. اگر راوی داستان را ماهی سیاه بازگشته از سفر بیندازیم، در این صورت حکم‌ران و فرزانه هم در وجود ماهی پیر نمود یافته‌است و تنها، «ساحر» فرصت ظهور نیافته‌است. نوروزی و همکاران (۱۳۹۸)؛ در پژوهش خود با بهره‌گیری از برخی رهیافت‌های هرمنوتیک، به معنایی متفاوت از رنگ سیاه در داستان ماهی سیاه کوچولو دست یافته‌اند. آن‌ها معتقدند که در آن دورانی که ماهی سیاه کوچولو نوشته‌شد و مورد توجه قرار گرفت، رنگ سیاه به‌جز همه مفاهیم پیشین خود، به مفهوم دیگری، یعنی مبارزه در برابر استبدادی که روزگار بر ستم‌دیدگان تحمیل نموده‌بود و نیز نجات از تقدیر، به کار برده می‌شده‌است. رنگ سیاه به مفهوم نماد مبارزه با استبداد و استعمار در آن سال‌ها قابل فهم بوده و پس از آن دوباره این مفهوم نمادین خود را از دست داده‌است. بنابراین خوانش رنگ سیاه بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های زمانی و تاریخی آن دوران، هیچ معنایی از انقلاب را به ذهن خواننده متبادر نمی‌کند. گفتنی است که بر اساس بررسی صورت‌گرفته، پژوهشی در رابطه با موضوع مقاله پیش رو، دیده نشد.

### ۳. صمد بهرنگی و ماهی سیاه کوچولو

صمد بهرنگی، نویسنده متعهد کودکان و نوجوانان، گردآورنده فرهنگ مردم، منتقد اجتماعی و الگوی معلم مردمی، در تیرماه سال ۱۳۱۸ خورشیدی، در شهر تبریز متولد شد. او پس از گذراندن دانشسرای مقدماتی تربیت معلم تبریز، ضمن تدریس به‌عنوان آموزگار در روستاهای آذربایجان، به تحصیلاتش ادامه داد و از دانشکده ادبیات تبریز، در رشته زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شد (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۵۹؛ مرشدی، ۱۳۹۳: ۶۸). بهرنگی کار با کودکان را از معلمی روستا آغاز کرد و با مشاهده مشکلات خاص فکری و تربیتی خردسالان درد نویسندگی را پیدا کرد و ابتدا طرحی برای پرورش خردسالان ارائه داد که در کتابی با عنوان کندوکاو در مسائل تربیتی ایران (۱۳۴۵) منتشر شد؛ و بعد هم آثار داستانی ارزشمند و خلاقانه‌ای همچون اولدوز و کلاغ‌ها (۱۳۴۵)، اولدوز و عروسک سخن‌گو (۱۳۴۶)، پسرک لب‌فروش (۱۳۴۶)، یک هلو هزار هلو (۱۳۴۷)، ۲۴ ساعت در

خواب و بیداری (۱۳۴۷) و... از مشاهدات عینی و واقعیت‌های تلخی که در اطراف خود می‌دید، پدید آورد (یا حقی، ۱۳۸۹: ۲۹۸).

بهرنگی در سال ۱۳۴۷، در سن ۲۹ سالگی، به علت غرق شدن در رود ارس، درگذشت. منتقدان بر این باورند که ادبیات خلاق داستانی برای کودکان و نوجوانان به مفهوم امروزی خود در ایران، در دهه ۱۳۴۰ و با چاپ و انتشار آثار صمد بهرنگی پدیدار شد. در داستان‌های بهرنگی که پلی میان قصه و داستان کوتاه است، جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژی بر جنبه‌های هنری و ادبی غلبه دارد. از این رو بهرنگی ضمن نمایاندن بیداد فقر و جهل، واقعیت‌های تلخ و گزنده جامعه را با رؤیاهای و تخیلات شیرین کودکی در هم آمیخته و با نگاهی تازه و جسورانه قهرمانان داستان‌هایش را که همگی از طبقات محروم جامعه‌اند، به مبارزه طبقاتی فرامی‌خواند تا در تغییر وضع موجود بکوشند و در این راه از اقدام قهرآمیز و یا فدا کردن جان خود نیز فروگذار نباشند (محمودی، ۱۳۹۲: ۲۸ و ۱۵۹).

معروف‌ترین اثر داستانی صمد بهرنگی ماهی سیاه کوچولو است که در سال ۱۳۴۷ نوشته شد و جایزه نمایشگاه بولون ایتالیا (۱۹۶۹) و جایزه بی‌ینال براتیسلاوا چکسلواکی (۱۹۶۹) را کسب کرد. ماهی سیاه کوچولو پس از انتشار به اثری جنجال‌برانگیز تبدیل گشت و تعبیرهای سیاسی گوناگونی از آن شد و به شدت مورد تقلید نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان قرار گرفت. در واقع نگرش اجتماعی و بیان استعاری صمد بهرنگی در این اثر، انقلابی در ادبیات کودکان ایجاد کرد که بعد از مرگش به یکی از اصلی‌ترین جریان‌های ادبی در میان نویسندگان تبدیل شد و بیش از یک دهه بر ادبیات پیش از انقلاب اسلامی حاکم گردید. منصور یاقوتی، علی‌اشرف درویشیان، مرتضی رضوان و... چهره‌های شاخص این جریان ادبی به شمار می‌آیند (یا حقی، ۱۳۸۹: ۲۹۸؛ محمودی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). ماهی سیاه کوچولو داستان بلندی است که به شکل الگوری ارائه شده است و در کل می‌توان آن را تمثیلی موفق از سفر مخاطره‌آمیز و دردناک نوجوانان به سوی آگاهی دانست (میرعابدینی، ۱۳۹۶، ۱/۵۴۵).

#### ۴. چکیده داستان

داستان ماهی سیاه کوچولو، روایت بچه‌ماهی سیاه‌رنگی است که با مادرش در جویباری کوچک زندگی می‌کند. این ماهی تنها فرزند مادرش است و از صبح تا شب، همراه مادرش



در محیط محقر جویبار به گردش تکراری و خسته کننده مشغول است. تا این که تحت تأثیر صحبت‌های روشنگرانه حلزونی پیر قرار می‌گیرد و از زندگی کلیشه‌ای و یکنواخت در جویبار به ستوه می‌آید و اندیشه سفر و کشف و دیدن انتهای جویبار در درونش شکل می‌گیرد. ماهی سیاه کوچولو، یک روز صبح، تصمیمش را با مادرش در میان می‌نهد که با مخالفت او روبه‌رو می‌شود. دیگر ماهی‌های جویبار هم وقتی از تصمیم او آگاه می‌شوند، به مخالفت با وی می‌پردازند و حتی او را به خاطر تصمیم هنجارشکنانه و حرف‌های بی‌پروا و انتقادی‌اش، تهدید به تنبیه و مرگ می‌کنند. با این حال ماهی سیاه کوچولو بر تصمیم پافشاری می‌کند و اندکی بعد ایده خود را عملی می‌نماید. او در میان بدرقه چند تا از دوستانش که تحت تأثیر حرف‌هایش قرار گرفته‌اند، راهی سفر می‌شود و بعد از عبور از آبشار وارد برکه‌ای بزرگ می‌شود که پر از کفچه‌ماهی است. در آنجا کفچه‌ماهی‌ها قیافه ماهی سیاه کوچولو و تصمیم او را برای دیدن پایان جویبار، به باد تمسخر و استهزاء می‌گیرند. ماهی سیاه کوچولو بدون آن که تحت تأثیر حرف‌های کفچه‌ماهی‌ها قرار بگیرد، چند جمله‌ای با آن‌ها و نیز مادرشان بحث و مناقشه می‌کند. او سپس با خرچنگی مواجه می‌شود که با نرم‌خویی ساختگی و چرب‌زبانی قصد فریفتن و شکارش را دارد؛ اما با درایت و دوراندیشی خود متوجه توطئه شومش می‌شود و فریش را نمی‌خورد. بعد از خرچنگ، ماهی سیاه کوچولو، با مارمولکی عاقل و دانا برخورد می‌کند و سر صحبت را با او باز می‌کند و با پرس‌وجو از مارمولک، از خطرات و تهدیدهای احتمالی مسیر سفرش، همچون مرغ سقا، اره‌ماهی و پرنده ماهیخوار و راه مقابله با آن‌ها، آگاهی‌هایی به دست می‌آورد. مارمولک همچنین خنجری ساخته شده از تیغ گیاهان به ماهی سیاه کوچولو می‌دهد تا هنگام گرفتاری در کیسه مرغ سقا، با آن پاره‌اش کند. ماهی سیاه کوچولو در ادامه سفر خود وارد رودخانه‌ای می‌شود و چند ماهی ریزه دوره‌اش می‌کنند و سؤال‌هایی از او می‌پرسند. در آنجا، وقتی ماهی‌های ریزه از تصمیم ماهی سیاه کوچولو برای سفر به انتهای جویبار، باخبر می‌شوند، تحت تأثیر اندیشه و حرف‌هایش قرار می‌گیرند و چندتایشان برای همراهی با او وسوسه می‌شوند. صبح روز بعد، ماهی سیاه کوچولو از خواب بیدار می‌شود و همراه چند ماهی ریزه که تصمیم به همراهی‌اش گرفته‌اند، سفر خود را ادامه می‌دهد؛ اما بلافاصله همه آن‌ها در کیسه مرغ سقا گرفتار می‌شوند. ماهی سیاه کوچولو، بر خلاف همراهانش که ترسیده‌اند و با بی‌تابی و دستپاچگی و سادگی فریب مرغ سقا را می‌خورند و در شکمش فرومی‌روند و می‌میرند، خونسردی خود را

حفظ می‌کند و با خنجری که مارمولک به او داده‌است، کیسه مرغ سقا را پاره می‌کند و خود را از مهلکه می‌رهاند. او سرانجام به انتهای جویبار، یعنی همان دریا می‌رسد و از حضور در آن‌جا احساس شعف و شادمانی می‌کند. در دریا، ماهی سیاه کوچولو، از حمله ناگهانی ارمه‌ماهی جان سالم به در می‌برد؛ اما دو بار پشت‌سرهم گرفتار پرنده ماهیخوار می‌شود. او بار نخست با چاره‌اندیشی زیرکانه خود، پرنده ماهیخوار را به صحبت وامی‌دارد و در همان حین از منقارش رهایی می‌یابد. بار دوم نیز با خنجر خود شکم پرنده ماهیخوار را پاره می‌کند و سبب سقوط او در دریا و هلاکتش می‌شود و از آن پس، دیگر از ماهی سیاه کوچولو، خبری نمی‌شود.

## ۵. بحث و بررسی

### ۱.۵ غنای ادبی

لپمن معتقد است هر داستانی که از سه معیار مهم غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی بهره‌مند باشد، برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان و ایجاد کاوش فکری لازم در کودکان مناسب است. منظور از غنای ادبی کیفیت نگارش داستان بر اساس عناصر ادبی است. یک داستان خوب باید مخاطب را اسیر جریان خویش نماید و احساسات او را به‌طور جدایی‌ناپذیری به شخصیت‌های داستان گره بزند (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۶۵-۳۶۶). این مهم با به‌کارگیری و استفاده مناسب نویسنده از عناصر داستانی همچون درونمایه، محتوا، تخیل، شخصیت‌پردازی، طرح، زبان، گفت‌وگو، تصویر، زاویه دید و... محقق می‌گردد. با این حال نیاز نیست که داستان‌های مورد استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، از نظر غنای ادبی، لزوماً شاهکار ادبی باشند، بلکه وجود عناصر داستانی و غنای ادبی تا اندازه‌ای که جذابیت داستان را حفظ کند، کافی است (ناجی، ۱۳۹۵: ۱۱). به همین جهت در این جستار برای غنای ادبی سه عنصر اساسی شخصیت و شخصیت‌پردازی، باورپذیری و طرح (پیرنگ) که در مقایسه با سایر عناصر اهمیت بیشتری دارد و برای شکل‌گیری و جذابیت هر داستان فکری، ضروری و انکارناپذیر است، بررسی می‌شود. ضمن اینکه دیگر عناصر مهم چون درونمایه و گفت‌وگو در ذیل غنای فلسفی و زبان در ذیل غنای روانشناختی بررسی شده و نیازی به بررسی مجدد آن‌ها در ذیل غنای ادبی نیست.

### ۱.۱.۵ شخصیت و شخصیت‌پردازی

یکی از مهم‌ترین عناصر هر داستان شخصیت و شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با افکار و گفتار و اعمال خود داستان را به وجود می‌آورند. این شخصیت‌ها ممکن است از آغاز تا پایان آن ثابت بمانند و از نظر فکری و روحی تغییری نکنند و یا ممکن است بر اثر عوامل گوناگون مثلاً یک بحران شدید و آبی، به تدریج یا ناگهانی تغییر و تحول بیابند. شخصیت‌های نوع اول را ثابت یا ایستا و شخصیت‌های نوع دوم را متغیر یا پویا می‌نامند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۷۳). عنصر شخصیت، در داستان کودک از حساسیت بیشتری برخوردار است تا کودکان بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری بهتری کنند. شخصیت‌های داستان باید به گونه‌ای باشند که کودک بتواند به راحتی با آن‌ها ارتباط برقرار کند و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری نماید. هر چه هم‌ذات‌پنداری بین کودک و قهرمان‌ها یا شخصیت‌های اصلی داستان قوی‌تر باشد، داستان می‌تواند سکوی پرش بهتری را برای کودک فراهم آورد تا پرسش‌های شخصی خود را در داستان دنبال کند. بنابراین بهتر است در داستان از شخصیت‌هایی که هم سن و سال کودک مخاطب هستند، استفاده کنیم. کودکی که تجربیات و احساسات و افکار مشابهی با او دارد و دنیا را از چشم او می‌بیند، همانند او از چیزهای تازه تعجب می‌کند، پرسش می‌کند، جست‌وجو می‌کند و می‌اندیشد. از آنجایی که هدف از نوشتن یک داستان فکری، ایجاد انگیزه در کودکان برای تفکر و اندیشیدن است، بنابراین انتخاب درست شخصیت‌ها و طراحی دقیق آن‌ها نقش مهمی در ایفای این رسالت دارد (ناجی و مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۷: ۱۵؛ ناجی، ۱۳۹۵: ۴۵).

شخصیت اصلی داستان بهرنگی، ماهی سیاه کوچولوست، که شخصیتی پویا دارد و در رفتار و ویژگی‌های مثبت و ارزشمندی همچون، باهوشی، دانایی، درایت، رشادت فکری و بی‌پروایی در بیان انتقاد و موضع خود، مخاطره‌جویی و خطرپذیری، شجاعت، مشورت‌گیری از افراد با تجربه و دانا، احتیاط و دوراندیشی، چاره‌جویی و تدبیر، تسلیم‌ناپذیری در تنگناها، مبارزه با موانع، امیدواری، تلاش و ممارست برای رسیدن به هدف، میل به حضور در جمع و همکاری با دیگران و... به چشم می‌خورد که همگی صفاتی شایسته و مورد نیاز برای زندگی روزمره کودکان است؛ به همین سبب این شخصیت می‌تواند به مثابه الگو- قهرمانی جامع برای کودکان جلوه کند و آنان را وادارد تا ویژگی‌های شخصیتی او را در خود ایجاد و یا تقویت کنند و آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره به کار گیرند. این شخصیت متأثر از صحبت‌های روشنگرانه

حلزونی پیر، جرقه‌ای در درونش ایجاد می‌شود و با ذهن کنجکاو و منتقد خود، متوجه می‌شود که زندگی هم‌نوعانش در جویبار، به سبکی کلیشه‌ای، بی‌روح و هرزه‌گونه می‌گذرد و از این‌که عمرش را همانند آن‌ها در آن محیط محقر بیهوده بگذارند، به ستوه می‌آید و تصمیم می‌گیرد با سیر از جویبار و رسیدن به انتهای آن، بر خلاف هم‌نوعانش به شیوه‌ای نوین و غیر تکراری از زندگی دست یابد. پویایی و تحول شخصیت ماهی سیاه کوچولو از منظر برنامه فک بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است؛ زیرا به مخاطب داستان می‌فهماند که انسان در مسیر زندگی خود می‌تواند متحول شود و به سبک‌هایی تازه‌تر و مطلوب‌تر برای زیستن بهتر و ارزشمندتر دست یابد. هم‌چنین سرسختی و تسلیم‌ناپذیری این شخصیت در برابر مخالفت‌ها و خطرات و مشکلاتی که در مسیر هدفش وجود دارد، به کودکان می‌آموزد که نیل به هدف با تحمل سختی‌ها و تاب در برابر مشکلات و مخالفت‌ها، ممکن است. از این رو کودکان که میل به کنجکاوی و کشف و تجربه محیط‌های تازه در درونشان یافت می‌شود و برای رسیدن به هدف‌های خود همواره با مشکلات و موانعی روبه‌رو هستند، با چنین شخصیتی به خوبی هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و با او پیوندی عمیق و ناگسستنی برقرار می‌نمایند.

در داستان شخصیت‌های فرعی فراوانی وجود دارد که از میان آن‌ها حلزون پیر و مارمولک نقش مهم‌تر و مؤثرتری دارند. حلزون پیر، شخصیتی است که در داستان حضور مستقیم ندارد و از لابه‌لای صحبت‌های ماهی سیاه کوچولو با مادر و همسایه‌اش، قابل‌بازخوانی است (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۸). حلزون پیر شخصیتی روشنفکر و آگاهی‌بخش دارد که جان خود را بر سر همین موضوع از دست می‌دهد و ماهی‌ها او را به قتل می‌رسانند. حلزون پیر با ماهی سیاه کوچولو دوست می‌شود و با حرف‌هایش، جرقه‌های کنجکاوی، پرسشگری و انتقاد را در روح و ضمیر پاک او ایجاد می‌کند و در واقع محرک اصلی تحول و پویایی ماهی سیاه کوچولو است. این شخصیت اگر چه در داستان چندان که باید به او پرداخته نشده است، اما شخصیتی پویا دارد و هم‌ذات‌پنداری کودکان را برمی‌انگیزاند؛ زیرا کودکان در زندگی نیازمند چنین افراد آگاه و روشنگری هستند تا با ایجاد جرقه‌های ذهنی در آنان، دیدشان را نسبت به مسائل و موضوعات مختلف، متحول و باز کنند.

مارمولک مهربان و دانا هم به سبب راهنمایی ماهی سیاه کوچولو و اطلاعات ارزشمندی که از نحوه رویارویی با مرغ سقا، اره ماهی و پرندۀ ماهیخوار و نیز خنجری که به او می‌دهد

(ر.ک: همان: ۳۶۲-۳۶۴)؛ شخصیتی مثبت است و توجه مخاطب را به خوبی به خود معطوف می کند؛ زیرا پیروزی و به هدف رسیدن ماهی سیاه کوچولو، در گروه هدایت های او و خنجر کارگشایش است. کودکان از آشنایی ماهی سیاه کوچولو با مارمولک و کمک گیری از او، متوجه می شوند که برای موفقیت نیازمند مشورت، هدایت و کمک افراد مجرب و دانا هستند. به همین سبب با این شخصیت هم ذات پنداری می کنند. در شخصیت مارمولک رگه هایی از ابردانایی دیده می شود؛ زیرا ماهی سیاه کوچولو تمام پرسش های خود درباره خطرات و تهدیدهای راه و نحوه رویارویی با آن ها را از او می پرسد و مارمولک به همه آن ها پاسخ می دهد. ابردانایی شخصیت مارمولک با اهداف برنامه فبک سازگار نیست؛ زیرا مانعی برای کندوکاو و پرسشگری مخاطب است.

از ضعف هایی که بر شخصیت پردازی داستان وارد است، اسم شخصیت هاست. در این داستان برای شخصیت های مختلفی، عناوینی همچون «ماهی پیر»، «ماهی سیاه کوچولو»، «مادر ماهی سیاه کوچولو»، «کفچه ماهی ها»، «ماهی ریزه ها»، «اره ماهی»، «پرنده ماهی خوار»، «ماهی سرخ کوچولو» و... استفاده شده است. با توجه به این که در همه این عنوان ها واژه «ماهی» به کار رفته است، ممکن است مخاطب در شناخت این شخصیت ها سردرگم شود و آن ها را با هم اشتباه بگیرد. بنابراین بهتر است که برای این شخصیت ها عنوان هایی خاص انتخاب شود تا کودک با آن ها ارتباط بهتری برقرار کند. ماهی سیاه کوچولو در نخستین صحبت خود با مارمولک، بدون این که از رفتار و شخصیت او شناخته باشد، او را عاقل و دانا خطاب می کند (ر.ک: همان: ۳۶۲)؛ که نوعی پیشداوری درباره این شخصیت محسوب می شود و با اهداف برنامه فبک همخوانی ندارد. زیرا این برنامه با هرگونه پیش داوری درباره شخصیت ها مخالف است و برداشت و قضاوت درباره آن ها را بر عهده خود مخاطب می گذارد.

### ۲.۱.۵ باورپذیری

باورپذیری که برخی آن را «حقیقت ماندی» (Verisimilitude) نیز نامیده اند؛ به معنی کیفیتی است که داستان را پیش چشم خواننده قابل قبول می کند و محتمل جلوه می دهد و موجب پذیرش آن می شود. نویسنده هر اندازه به داستانش عمق و معنا بدهد، اگر داستانش از این کیفیت بی بهره باشد، یعنی نتواند قایع داستان را محتمل و پذیرفتنی جلوه بدهد، داستانش موفق از آب در نمی آید (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲). به همین سبب تقریباً همه

داستان‌های موفق از باورپذیری برخوردارند و اگر داستانی در باورپذیری ضعف داشته باشد، غیرواقعی جلوه می‌کند و خوانندگان نمی‌توانند حوادث داستان را باور کنند (ناجی، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۱). حقیقت‌مانندی داستان، به دو صورت تحقق می‌یابد. نخست این‌که داستان باید واقع‌گرا باشد و شرح دقیق واقعیت همان‌گونه که در خارج ممکن است اتفاق بیفتد، در آن به نمایش گذاشته شود. دوم این‌که داستان می‌تواند بدون آن‌که واقع‌گرا باشد، واقعیت را به صورت عام تصویر کند و جنبه تمثیلی و نمادین و سوررئالیستی به خود بگیرد (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۴).

داستان ماهی سیاه کوچولو، از آغاز تا پایان، فضایی فانتزی دارد و حوادث و موقعیت‌ها و کنش‌هایی که از شخصیت‌های آن سر می‌زند برای مخاطب غیر منتظره نیست و تا حد فراوانی باورپذیر جلوه می‌کند. این فانتزی حیوانی که تقریباً همه شخصیت‌های آن حیوانات هستند، در جهانی واقعی در جریان است که عناصری غیر واقعی به بافت آن نفوذ کرده‌اند. به این معنی که فضای مکانی داستان که جویبار و رودخانه و دریا و محیط پیرامون این‌هاست، فضای واقعی است و حتی بیشتر رفتارها و کنش‌های شخصیت‌ها هم طبیعی و واقعی و جزو سرشت آن‌هاست؛ همانند خرچنگ و یا مرغ سقا و مرغ ماهی‌خوار که بنا به خصلت‌های ذاتی خود جانوران دیگر همچون قورباغه و ماهی را شکار می‌کنند. یا هنگامی که ماهی سیاه کوچولو شکار پرندۀ ماهیخوار می‌شود، او آرزو می‌کند که ماهی‌خوار همین حالا قورتش دهد تا لاقل رطوبت داخل شکم او چند دقیقه‌ای جلوی مرگش را بگیرد (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۷۰)؛ زیرا ماهی سیاه بر حسب طبیعت خود که یک ماهی است، بیرون از آب نمی‌تواند زنده بماند. با این حال عناصری غیر واقعی و خیالی نیز در داستان دیده می‌شود مانند صحبت کردن حیوانات با همدیگر و یا خنجرسازی مارمولک و یا نبرد ماهی سیاه کوچولو با استفاده از خنجر و... که این کنش‌ها خاص انسان است و مخاطب بر پایه جاندارانگاری به کار رفته در خلق شخصیت‌ها، آن‌ها را باور می‌کند.

در گفت‌وگوی ماه و ماهی سیاه کوچولو، ماه می‌گوید: «جهان خیلی بزرگ است، تو نمی‌توانی همه آن را بگردی» (همان: ۳۶۵). اگر در این‌جا منظور از عدم توانایی سفر به دور دنیا را نبود وسایل سفر و یا کمبود زمان کافی بدانیم، این صحبت ماه برای کودکان امروزی باورپذیر نیست؛ زیرا تصور آنان این است که امروز با پیشرفت علم و ساخت وسایلی چون هواپیماها و قطارها و کشتی‌ها و اتومبیل‌های سریع‌السير که زمان سفر را نیز به حداقل رسانده‌اند، سفر به دور دنیا و تمام نقاط آن، امکان‌پذیر است.

### ۳.۱.۵ طرح (پیرنگ)

طرح یا پیرنگ، ساختمان منطقی، فکری و سببی داستان است که به آن جهت می‌دهد (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۴۱). به بیانی دیگر، طرح یا پیرنگ، بیان ترتیب و توالی حوادث داستان برحسب روابط علی و معلولی است. بدیهی است که منطق هر داستان مبتنی بر همین ترتیب منظم علت و معلولی حوادث و وقایع است. در واقع پیرنگ، حوادث و رویدادها، کنش‌ها و واکنش شخصیت‌ها را آن‌چنان نظم می‌بخشد که خواننده آن‌ها را می‌پذیرد. در یک داستان آن‌چه اهمیت دارد رابطه علت و معلولی بین حوادث و رویدادهاست (قزل‌ایاغ، ۱۳۹۸: ۱۹۱). طرح (پیرنگ) در داستان‌های فکری متفاوت با داستان‌های معمولی است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های اختصاصی و اساسی داستان‌های فکری نداشتن پایان‌بندی معمول است؛ به این معنی که نتیجه‌گیری و رسیدن به نقطه آرامش و گره‌گشایی در داستان فکری رخ نمی‌دهد. همچنین در پیرنگ داستان‌های فکری پیامی به مخاطب تلقین نمی‌شود و او را در برداشت پیام آزاد می‌گذارند (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳).

پیرنگ داستان که بر مبنای کهن‌الگوی سفر قهرمان پایه‌ریزی شده، پیرنگی مستحکم، قوی، سنجیده و مبتنی بر روابط علی و معلولی است. وجود گره‌های داستانی، تعلیق‌های دامنه‌دار و جذاب، بحران‌ها، کشمکش‌ها، اوج‌ها و فرودها، جذابیت و کشش ویژه‌ای به داستان داده‌است. گره اصلی داستان در آغاز آن افکنده می‌شود؛ هنگامی که ماهی سیاه کوچولو تصمیم می‌گیرد محیط زندگی خود را به قصد سفر تا انتهای جویبار، ترک کند (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۶). این گره در تمام طول داستان ادامه می‌یابد و با تعلیقی دامنه‌دار خواننده را با خود همراه می‌کند؛ به نحوی که خواننده مشتاقانه داستان را دنبال می‌کند و می‌خواهد بفهد که آیا ماهی سیاه کوچولو به هدف خود می‌رسد یا نه؟ این گره در پایان داستان، با رسیدن ماهی سیاه کوچولو به دریا گشوده می‌شود (ر.ک: همان: ۳۶۹). در دل این گره، گره‌های کوچک‌تری وجود دارد که آن‌ها نیز جذبۀ خاصی به داستان داده‌اند. مانند گرفتاری ماهی سیاه کوچولو به همراه چند ماهی ریزه در کیسه مرغ سقا که از ارزش‌مندترین گره‌های این داستان است و تعلیقی زیبا و جذاب دارد و کودک را برای لحظاتی مسحور داستان می‌کند (ر.ک: همان: ۳۶۶-۳۶۷)؛ زیرا کودک در این هول و ولا فرو می‌رود که آیا ماهی سیاه کوچولو و همراهانش از کیسه مرغ سقا رهایی می‌یابند یا نه؟ این گره هم هنگامی گشوده می‌شود که ماهی سیاه کوچولو با خنجر خود کیسه مرغ سقا را می‌شکافد و خود را آزاد می‌کند (ر.ک: همان: ۳۶۹). در انتهای داستان نیز خواننده به

فاصله اندکی با دو گره داستانی قوی روبه‌روست. گره نخست هنگامی افکنده‌می‌شود که ماهی‌خوار با متقارش ماهی سیاه کوچولو را از دریا می‌رباید و داستان در حالت تعلیق فرو می‌رود (ر.ک: همان: ۳۷۰). این گره با درایت و نقشه‌ زیرکانه ماهی سیاه کوچولو که پرنده ماهی‌خوار را مجبور به صحبت می‌کند و از متقارش می‌گریزد، گشوده‌می‌شود؛ اما بلافاصله مرغ ماهی‌خوار او را از روی آب برمی‌گیرد و می‌بلعد و گره و تعلیقی به‌مراتب ارزش‌مندتر از گره و تعلیق پیشین، در داستان ایجاد می‌شود (ر.ک: همان: ۳۷۱)؛ زیرا این بار هول و ولا و نگرانی خواننده برای جان ماهی سیاه کوچولو بیشتر است. در این موقعیت داستان، اگر چه ماهی سیاه کوچولو با خنجرش پرنده ماهی‌خوار را می‌کشد؛ اما دیگر از او خبری نمی‌شود و به‌نوعی گره داستان ناگشوده‌می‌ماند (ر.ک: همان: ۳۷۲). بنابراین پیرنگ داستان از این منظر هم‌سو با اهداف برنامه فیک است؛ زیرا خواننده به آرامش کامل نمی‌رسد و راه استدلال و کنجکاو بر روی مخاطب همچنان باز است و او می‌تواند به کمک خلاقیت و بر پایه برداشت خود، پایان داستان را در ذهنش بازسازی کند. هم‌چنین وجود چند کشمکش قوی و ارزشمند در این داستان، جذابیت پیرنگ آن را چند برابر کرده‌است. مانند ناسازگاری و مخالفت ماهی سیاه کوچولو با شیوه زندگی و پرهیز از محیط محدود زیستگاه خود و هم‌نوعانش (جویبار) که کشمکشی اخلاقی است. درگیری و نبرد فیزیکی ماهی سیاه کوچولو با مرغ سقا و پرنده ماهی‌خوار نیز نمونه‌های از کشمکش‌های جسمانی داستان است. ایرادی که از منظر برنامه فیک بر پیرنگ داستان وارد است، تلقینی بودن پیام آن است؛ زیرا برنامه فیک اساساً با تلقین اندیشه‌ای خاص به مخاطب مخالف است؛ در حالی که در این داستان پیام از زبان شخصیت اصلی به صراحت موردتلقین قرار می‌گیرد:

مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید؛ اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبه‌رو شوم که می‌شوم، مهم نیست؛ مهم این است زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته‌باشد... (همان: ۳۷۰).

در موقعیتی از داستان روابط علی و معلولی آشفته به نظر می‌رسد؛ در ابتدای داستان آمده‌است که در شب چله، در ته دریا، ماهی پیر برای بچه‌ها و نوه‌هایش قصه می‌گفت (همان: ۳۵۵). در انتهای داستان ماهی سرخ کوچولویی که از شنیدن قصه متأثر می‌شود، خوابش نمی‌برد و شب تا صبح در اندیشه دریاست (ر.ک: همان: ۳۷۲). در اینجا اگر منظور



خوانش فبکی داستان ماهی سیاه کوچولو، ... (فرشاد اسکندری شرفی و دیگران) ۱۷

نویسنده این است که در درون ماهی سرخ کوچولو همانند ماهی سیاه کوچولو اندیشه سفر به دریا ایجاد شده، منطقاً بی معنی است؛ زیرا سکونت گاه ماهی سرخ کوچولو در دریاست. در مجموع داستان پیرنگی فوق العاده قوی دارد و تنها ضعف آن از منظر برنامه فبک تلقین پیام و اندک آشفتگی علی و معلولی است، که نیازمند بازنویسی و اصلاح است.

## ۲.۵ غنای فلسفی

غنای فلسفی به پرمایگی گفت و گوهای منظم مربوط می شود که حاوی ابهام، چالش برانگیزی، ذکر مواضع گوناگون و متقابل فلسفی، الگوسازی کندوکاو فلسفی، نشان دادن التزام به اخلاق، و کندوکاو است. در برگرفتن کندوکاو مبتنی بر گفت و گو و خردورزی که با معماهای فلسفی آغاز می شود و نیز دلایل و استنتاج خوب بالابرنده غنای فلسفی است. غنای فلسفی یک از امتیازها و ویژگی های اصلی داستان های فبک است؛ ویژگی هایی که در نظر بنیان گذاران این برنامه بسیار جدی است و عناصر بسیار متعددی برای آن تعریف می شود. البته لازم نیست همه این عناصر در داستان حضور داشته باشند تا آن داستان از نظر فلسفی غنی دانسته شود، بلکه تنها تعدادی از این موارد بسته به حجم و کشش داستان، می تواند غنای فلسفی را فراهم آورد (ناجی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۳).

## ۱.۲.۵ درونمایه فلسفی و عدم تلقین

درونمایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است که همچون خط یا رشته ای در خلال اثر کشیده می شود و وضعیت و موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد. به بیانی دیگر، درونمایه فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می کند. به همین جهت است که می گویند درونمایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده اش را نشان می دهد (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۴). درونمایه در هر داستانی وجود دارد. داستان های فلسفی هم به سبب داستان بودنشان درونمایه دارند؛ ولی درونمایه شان از نوعی خاص و کاملاً متفاوت است. به عقیده لیمن برنامه فبک اساساً با تلقین و القا مخالف است؛ به همین سبب درونمایه در داستان های فبک نمی تواند توصیه ای یا برداشت نویسنده از جهان باشد که به نحو القاکننده به خواننده عرضه شود؛ زیرا در این صورت با جنبه غیر تلقینی بودن داستان های فبک در تقابل است (ناجی، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵). درونمایه این گونه داستان ها، باید به حس کنجکاوی کودک دامن بزند تا ذهن کودک را فعال کند و تفکر خلاق را در او

پرورش دهد. در داستان‌های فکری، درونمایه باید به پرسش ختم شود؛ نه این‌که پاسخ به یک پرسش باشد. به عبارت دیگر، باید مخاطب را در انتخاب یک موضع از میان دو یا چند موضع متقابل به فکر و پرسش وادارد (همان: ۱۶). همچنین در داستان‌های فکری برنامه فلسفه برای کودکان، درونمایه نباید رنگ و بوی نصیحت داشته‌باشد؛ زیرا هم کودک را دل‌زده و گریزان می‌کند و هم با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان، که دعوت کودکان به فکر و یافتن راه‌حل‌های تازه و استدلال‌های نو است، مغایرت دارد. به عقیده لیپمن داستان‌هایی که در آن بزرگسالان دانای کُل به صورت خیرخواهانه تفاوت خوب فکر کردن و بد فکر کردن را به کودکان جاهل توضیح می‌دهند، برآورده کننده اهداف برنامه فلسفه برای کودکان نیست. این‌گونه داستان‌ها از کودکان انتظار دارند بی‌آن‌که در این زمینه تجربه و تمرین داشته باشند، بی‌چون و چرا، به توصیه بزرگ‌ترها درباره خوب اندیشیدن تن دردهند و آن را اجرا کنند (ناجی و مرعشی، ۱۳۹۴: ۹۹-۱۰۰).

داستان ماهی سیاه کوچولو از نظر مفاهیم و درونمایه فلسفی غنای بالایی دارد؛ به‌گونه‌ای که در این داستان مفاهیم و موضوعات فلسفی متنوع و ارزشمندی همچون اندیشه‌ورزی و تفکر، کنجکاو و پرسش‌آفرینی و به چالش کشیدن چهارچوب‌های موجود، آرمانگرایی و هدف‌گذاری، انتقادگری و جسارت‌ورزی در بیان اندیشه‌ها و ایده‌های انتقادی خود، میل به آگاهی، دانایی و دانستن و کوشش برای رفع مجهولات خود، پرهیز از تقلید کورکورانه از دیگران و تلاش برای دستیابی به شیوه‌های نوین زندگی و معنابخشی به آن، خطرپذیری، سفر و جستجو و ماجراجویی و مخاطره‌جویی برای رسیدن به هدف و مقصد، دوستی، دشمنی، تربیت، تأثیرپذیری از حرف‌های روشنگرانه و تازه، پیامدها و عواقب و دردهای ناشی از روشنگری، خشم و عصبانیت، توهین و تمسخر، پشیمانی، شجاعت و نهراسیدن از مشکلات و موانع مسیر مقصد، احتیاط و ترس و بدبینی در مواقع ضروری، لزوم مشورت‌گیری از راهنمایان دلسوز و باتجربه و دانا، خودپسندی، نادانی، اصالت، حيله‌گری و فریب‌کاری، دروغ، تسلیم نشدن در گرفتاری‌ها و چاره‌جویی در بدترین شرایط، تملق و چاپلوسی، ذلت و تحقیرپذیری، آزادی، اعتماد نکردن به دشمن، مبارزه با دشمن و سرسختی در برابر او، اتحاد و همکاری برای موفقیت، الگو شدن برای دیگران و... به چشم می‌خورد.

این داستان به تناسب تنوع و کثرت موضوعات و مفاهیم و موقعیت‌ها، بیش از یک درون‌مایه دارد. درونمایه‌ای که بر اساس بخش‌های آغازین داستان به ذهن مخاطب

متبادر می‌شود این است که با تأثیرپذیری از اندیشه‌ها و صحبت‌های نوگرایانه و انتقادی افراد آگاه، و نیز با تفکر و کنجکاوی و نگاه نقادانه به محیط پیرامون خود، می‌توان به شناخت بسیاری از مسائل و مشکلات و ضعف‌های جامعه و چهارچوب‌ها و سبک‌های کهنه، تکراری و اشتباه زندگی که دیگران از آن‌ها غافل شده‌اند و یا به آن‌ها عادت کرده‌اند و بی‌تفاوتی از کنارشان می‌گذرند، دست یافت و با جسارت و بی‌پروایی در بیان انتقاد از آن‌ها، سبب آگاهی، بیداری و تغییر و تحول دیگران در این زمینه شد. از لابه‌لای بخشی از گفت‌وگوی ماهی سیاه کوچولو با مارمولک و نیز بر پایه موقعیتی که ماهی سیاه به دریا می‌رسد (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۶۳-۳۶۴ و ۳۶۹)، مخاطب چنین برداشت می‌کند که با اتحاد و همکاری بسیاری از کارها که دشوار و ناممکن به نظر می‌رسد، امکان‌پذیر می‌شود و همچنین با همکاری و یکپارچگی می‌توان بر دشمنان قدرتمند چیره شد. اما درونمایه اصلی داستان که در سراسر آن به صورت رشته‌ای ممتد تنیده شده، این است که برای رسیدن به شرایطی بهتر و مطلوب‌تر در زندگی باید هدف‌ها و آرمان‌های برتر داشت و دستیابی به این امر تنها با تحمل مشکلات و سختی‌ها و خطرپذیری و جسارت و شجاعت در مواجهه با موانع و نیز ناامید نشدن در دشواری‌ها، میسر خواهد شد. هر سه درونمایه در داستان تلقینی غیر صریح دارند، به این معنی که در هیچ جای داستان صراحتاً به صورت مستقیم به آن‌ها اشاره نشده است؛ اما از لابه‌لای موقعیت‌های داستان و کنش و واکنش شخصیت‌ها قابل بازخوانی است.

## ۲.۲.۵ چالش برانگیزی فلسفی و پرسش خیزی

داستان‌های فبک باید پرسش برانگیز و چالش برانگیز باشند. سؤال و چالش در زمینه‌های گوناگون فلسفی اولین محرک فرد برای کندوکاو و تحقیق یا جست‌وجوی معرفت محسوب می‌شود. این پرسش نه صریحاً، بلکه از لابه‌لای گفت‌وگوهای شخصیت‌ها یا موقعیتی که نویسنده ترسیم کرده است، مطرح می‌شود؛ موقعیتی که خواننده را در دوراهی قرار می‌دهد و او را به فکر وامی‌دارد. از نظر شارپ (An Margaret Sharp)، در هر بخش از داستان باید سؤالی درباره یکی از مؤلفه‌های جست‌وجوی فلسفی مطرح شود (ناجی، ۱۳۹۵: ۱۹). به عقیده لیپمن نیز آراء و اندیشه‌هایی که در داستان‌ها منعکس می‌شوند، باید از منابع متنوع بسیاری مانند معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه، زیبایی‌شناسی، اخلاق، فلسفه تعلیم و تربیت و منطق اخذ شود (همان).

ماهی سیاه کوچولو، داستانی بسیار چالش برانگیز و پرسش خیز است. در لابه لای گفت و گوها و دیگر بخش های داستان چالش ها و پرسش هایی نهفته است که ذهن کودک را ناخود آگاه درگیر خود می کند و در او اندیشه و تحرک فکری برای یافتن پاسخ پرسش ها ایجاد می شود. مفاهیم و موضوعات فلسفی که در زندگی روزمره کودکان کاربردی واقعی دارند و به نحوی چالشی در داستان مطرح شده اند و نیز پرسش های گوناگونی که از آغاز تا پایان سفر به دریا در ذهن شخصیت اصلی داستان شکل می گیرد، ظرفیت چالشی خاصی به داستان داده است. اصلی ترین چالشی که در این داستان به صورت دغدغه ای جدی در ذهن مخاطب شکل می گیرد، این چالش است که آیا با تلاش و کوشش می توان سرنوشت و کیفیت زندگی خود را تغییر داد؟ این چالش در ابتدای داستان در طی پرسش ماهی سیاه کوچولو با مادرش، مطرح می شود و ذهن مخاطب را درگیر خود می کند: «من می خواهم بدانم که، راستی راستی، زندگی یعنی این که تو یک جا هی بروی و برگردی تا پیر شوی و دیگر هیچ، یا این که طور دیگری هم توی دنیا می شود زندگی کرد؟...» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۷).

در داستان خواننده متوجه می شود که حلزون پیر جان خود را بر سر روشن گری و اندیشه های انتقادی خود از دست داده است. همچنین ماهی سیاه کوچولو که راه و روش او را ادامه می دهد، تهدید به چنین سرنوشت و عقوبتی می شود (ر.ک: همان: ۳۵۸). مسئله انتقادگری و شجاعت در بیان انتقاد از دیگران، مسئله ای است که در زندگی روزمره کودکان نیز کاربرد دارد. کودکان در محیط های گوناگون گاه ناچار به انتقاد از دیگران می شوند. در این بخش داستان سؤال هایی جدی به ذهن مخاطب خطور می کند. از جمله این که آیا روشن گری و انتقاد از دیگران و صراحت در بیان، همواره با واکنش های تند دیگران و عقوبت هایی سنگین همراه است؟ آیا نمی توان به نحوی از دیگران انتقاد کرد که مانع تحریک و عصبانیت آنان شود؟

در آغاز داستان ماهی سیاه کوچولو برای قانع کردن مادرش که جویبار انتها دارد، می گوید: «آخر مادر جان! مگر نه اینست که هر چیزی به آخر می رسد؟ شب به آخر می رسد، روز به آخر می رسد؛ هفته، ماه؛ سال...» (همان: ۳۵۶). استدلال و قیاسی که ماهی سیاه کوچولو به کار می برد متضمن چالشی اساسی برای مخاطب است. در این بخش داستان این مفهوم فلسفی برای کودک مطرح است که آیا هر چیزی به انتها می رسد؟ همچنین مفهوم فلسفی زمان نیز که در حیطه هستی شناسی قرار می گیرد، برای مخاطب

پرسش آفرین است و او ممکن است از خود بپرسد که زمان چیست؟ و یا چگونه با گذر زمان همه چیز به آخر و انتها می‌رسد؟

آشنایی و مشورت‌گیری ماهی سیاه کوچولو با مارمولک هم تداعی‌کننده این پرسش است که چه رابطه‌ای میان موفقیت و استفاده از راهنما و مشورت است؟ در انتهای دیدار این دو شخصیت هم چند سؤال در ذهن ماهی سیاه ایجاد می‌شود: «بینم، راستی جویبار به دریا می‌ریزد؟ نکند سقائک زورش به من برسد؟ راستی، اره ماهی دلش می‌آید هم جنس‌های خودش را بکشد و بخورد؟ پرندۀ ماهیخوار، دیگر چه دشمنی‌ای با ما دارد؟» (همان: ۳۶۴). برخی از این پرسش‌ها اگر چه در پایان داستان پاسخ داده می‌شود، اما مخاطب می‌تواند پاسخی متفاوت برای آن‌ها داشته باشد.

در داستان، ماهی سیاه کوچولو نمی‌تواند جای گلوله را در تن آهو ببیند؛ اما از لنگان‌لنگان راه رفتن او متوجه می‌شود که راست می‌گوید (ر.ک: همان: ۳۶۴). از این بخش داستان بحث فلسفی مهم علت و معلول برای کودکان مطرح می‌شود. در داستان لنگان‌لنگان رفتن آهو معلول و تیرخوردگی او علت آن است. کودکان می‌توانند با تعمیم این قاعده به زندگی واقعی خود بسیاری از پرسش‌های اساسی خود را پاسخ دهند. برای مثال آن‌ها می‌توانند وجود جهان هستی را معلولی بدانند که علتش خداوند است و از این طریق وجود خدا را برای خود به اثبات برسانند.

### ۳.۲.۵ گفت‌وگو و کندوکاو فلسفی

به صحبتی که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود، یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی (داستان، نمایشنامه، شعر و...) پیش می‌آید، گفت‌وگو می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۴۶۶). گفت‌وگو عامل مهمی در شخصیت‌پردازی و معرفی شخصیت‌ها و پیش‌برد عمل داستانی است. این عنصر در داستان‌های فکری نیز نقش بسیار مهمی دارد و یکی از بخش‌های اساسی داستان‌ها را شکل می‌دهد. داستان‌های فکری مناسب، باید یک حلقه کندوکاو را شبیه‌سازی کنند تا کودکان را به بحث و تفکر درباره موضوع موردنظر ترغیب نمایند. این کار بر عهده گفت‌وگوهاست. گفت‌وگوها فضای بحث و تبادل نظر را به تصویر می‌کشند. شخصیت‌های داستانی بر سر موضوعی با هم حرف می‌زنند و هر یک نظری می‌دهند و با بیان استدلال و آوردن مثال سعی در اثبات نظر خود یا رد نظر مخالف دارند. بر این اساس تحقیق و جست‌وجو آغاز می‌شود و کودک نیز در چالش

داستان درگیر می‌شود. گفت‌وگوهای به کار رفته در داستان‌های فکری باید چالش‌برانگیز و بحث‌برانگیز باشند و در کودک ایجاد سؤال و ابهام نمایند. همچنین لازم است که این گفت‌وگوها نکات کلیدی را مطرح کنند و زیاد طولانی نباشند و در بافت آن‌ها از جملات بلند استفاده نشود. متناسب بودن با شخصیت‌های داستان و نمایش و ارائه تضادها و تعارض‌ها و اختلاف نظر میان شخصیت‌ها، از دیگر ویژگی‌های گفت‌وگوهای داستان‌های فلسفه برای کودکان است (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۹).

بیشتر حجم داستان ماهی سیاه کوچولو به گفت‌وگوی میان شخصیت اصلی با دیگر شخصیت‌ها اختصاص دارد. در این گفت‌وگوها شخصیت‌های فرعی داستان که اغلب مخالف دیدگاه و عقیده شخصیت اصلی هستند، به بیان مخالفت و ذکر موضع متقابل خود با او می‌پردازند و با پاسخ‌های او در دفاع از موضع خود روبه‌رو می‌شوند و به این طریق بحث‌هایی دو سویه و تقابلی میان آن‌ها شکل می‌گیرد که تداعی‌کننده حلقه کندوکاو فلسفی و همسو با برنامه فبک است. در این گفت‌وگوها نظراتی که دقیقاً در نقطه مقابل هم قرار دارد، بین دو طرف گفت‌وگو رد و بدل می‌شود و مخاطب را دچار شگفتی می‌کنند و او را بر سر این دو راهی قرار می‌دهند که کفه ترازوی کدام یک از صاحبان گفت‌وگو از نظر منطقی و استدلالی بودن، سنگین‌تر و پذیرفتنی است. برای نمونه در آغاز داستان، هنگامی که ماهی سیاه کوچولو ایده و تصمیم خود را با مادرش مطرح می‌کند، گفت‌وگویی تقابلی و چالشی که بسیار ارزشمند است، میان آن‌ها شکل می‌گیرد. در این گفت‌وگو هرکدام از این دو شخصیت با دفاع از موضع خود و رد موضع طرف مقابل، سعی می‌کنند تا نظر خود را به دیگری بقبولانند. در واقع بحث بر سر دنیای خارج از جویبار و انتهای آن است که ماهی سیاه کوچولو آن را مطرح می‌کند؛ اما مادرش مخالف و منکر آن است:

ماهی سیاه کوچولو گفت: «می‌خواهم بروم ببینم آخر جویبار کجاست. می‌دانی مادر! من ماه‌هاست تو این فکر که آخر جویبار کجاست و هنوز که هنوزست، نتوانسته‌ام چیزی سر در بیاورم. از دیشب تا حالا، چشم هم نگذاشته‌ام و همه‌اش فکر کرده‌ام؛ آخرش هم تصمیم گرفتم خودم بروم آخر جویبار را پیدا کنم. دلم می‌خواهد بدانم جاهای دیگر، چه خبرهایی هست». مادر خندید و گفت: «من هم وقتی بچه بودم، خیلی از این فکرها می‌کردم. آخر جانم! جویبار که اول و آخر ندارد؛ همین است که هست! جویبار همیشه روان است و به هیچ جایی هم نمی‌رسد». ماهی سیاه کوچولو گفت: «آخر مادر جان! مگر نه اینست که هر چیزی به آخر می‌رسد؟ شب به آخر می‌رسد، روز به آخر می‌رسد؛ هفته، ماه؛ سال...» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۶).

در ادامه همین موقعیت داستان، بحث حلزون پیر بین ماهی سیاه کوچولو و مادرش درمی‌گیرد و دیدگاه‌های متضاد آن‌ها بر سر دوستی یا دشمنی ماهی و حلزون مطرح می‌شود که برای مخاطب بسیار جالب توجه و چالشی است:

همسایه به مادر ماهی سیاه کوچولو گفت: «خواهر! آن حلزون بیج‌پیچه، یادت می‌آید؟»  
مادر گفت: «آره خوب گفتم، زیاد پا پی بچه‌ام می‌شد. بگویم خدا چکارش کند!» ماهی سیاه کوچولو گفت: «بس کن مادر! او رفیق من بود». مادرش گفت: «رفاقت ماهی و حلزون دیگر نشنیده بودیم!». ماهی سیاه کوچولو گفت: «من هم دشمنی ماهی و حلزون نشنیده بودم، اما شماها سر آن بیچاره را زیر آب کردید...» (همان: ۳۵۸).

### ۳.۵ غنای روان‌شناختی

داستان‌هایی که به‌منظور استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، مورد استفاده قرار می‌گیرند، علاوه بر این‌که باید به لحاظ ادبی زیبا و اصولی نوشته شده باشند، نیازمند توجه روان‌شناختی در ساخت داستان نیز هستند. به این معنی که در نگارش یا گزینش این‌گونه داستان‌ها و خوانش و اجرای آن‌ها در حلقه‌کنندگان فلسفی، نخست ادبیات و زبان و واژه‌ها متناسب با هر سن و مرحله رشدی تنظیم شده باشند؛ و دوم این‌که موضوعات محوری داستان، متناسب با موضوعات و مسائل واقعی زندگی کودکان در هر مرحله سنی باشد؛ یعنی داستان متناسب با نیازها، عواطف، احساسات و ویژگی‌های روان‌شناختی کودک و مناسب سن او باشد (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۹۶؛ مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۹۱). لیپمن در برنامه فلسفه برای کودکان، به این مسئله کاملاً واقف بوده که می‌بایست برنامه‌ای مدون و حساب شده و دقیق، متناسب با کودک در سنین مختلف ارائه دهد. این مطالب نباید آن‌قدر سطحی و ضعیف باشند که کودک تنها به حفظ طوطی‌وار آن‌ها تن دهد، و نه هم آن‌قدر سخت و غامض و پیچیده که کودک به خود جسارت وارد شدن به آن حیطه را ندهد. به همین دلیل لیپمن برنامه درسی خود را متناسب سنین مختلف و توانمندی‌های بالفعل و بالقوه آنان ارائه داده است (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۹۶).

### ۱.۳.۵ زبان و درک واژگانی کودک و نوجوان

در ادبیات کودک توجه به عنصر زبان از عناصر بسیار مهم در خلق داستان است؛ زیرا توانایی‌های خواندن در کودکان با توجه به گروه سنی آنان محدود است و بی‌توجهی به این

موضوع می‌تواند سبب بروز مشکل در برقراری ارتباط با داستان و شخصیت‌های آن شود (ناجی، ۱۳۹۵: ۴۸). در انتخاب زبان داستان کودک، باید چند مسئله را مد نظر داشت: زبان داستان کودک باید در عین روانی و سلاست بتواند توانایی‌های کلامی کودک را افزایش دهد، از کلمات و لغات جدید تا حدودی می‌توان در لابه‌لای داستان استفاده کرد تا داستان به‌نوعی توجه کودک را به خود جلب کند و او را پرسش کردن وادارد؛ به‌ویژه در داستان‌های فکری گره زبانی نباید از روانی داستان بکاهد و ذهن کودک را از اصل داستان منحرف کند، اما در عین حال باید زبانی که انتخاب می‌کنیم، همان‌طور که ساده و سلیس است، جذاب و گیرا نیز باشد. در گزینش زبان داستان کودک، نخست باید دایره لغات کودک، یعنی آن دسته از لغاتی که کودک در سخن خود به کار می‌برد، را شناخت؛ دوم این که نسبت به واژگان شنیداری یا همان کلماتی که اگر کودک بشنود، معنی‌شان را درمی‌یابد، آگاهی داشت (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶).

با این که بیش از نیم قرن از نگارش داستان ماهی سیاه کوچولو می‌گذرد؛ اما زبان نگارش آن امروزی و روان و گیرا و متناسب با درک روان‌شناختی گروه سنی «ج» است. به‌گونه‌ای کودکان این گروه سنی می‌توانند به راحتی آن را بخوانند و بیشتر لغات و اصطلاحات و عبارات و جملات آن را بفهمند. البته در داستان واژگان و اصطلاحات و کنایاتی نیز به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد فراتر از دایره واژگانی و درک زبانی گروه سنی «ج» است. این دشواری‌های زبانی هنگام خوانش داستان، ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کنند و بخشی از توجه او صرف فهم معنای آن‌ها می‌شود. از این رو تمرکز مخاطب بر روی مفاهیم و موضوعات داستان که هدف اصلی برنامه فبک است، کاهش می‌یابد. معنا و شرح این لغات، اصطلاحات و کنایات از سوی تسهیل‌گر حلقه کندوکاو فلسفی نیز نه تنها موجب اتلاف زمان کلاس می‌شود، بلکه کلاس را از بحث اصلی دور می‌کند و ذهن مخاطب از دریافت مفاهیم کامل داستان غافل می‌ماند. بنابراین لازم است که در بازنویسی داستان لغات و اصطلاحات دشوار با معادل‌هایی ساده و کنایات را هم با جملاتی قابل فهم‌تر جایگزین کرد:

«من هیچ فکر نمی‌کردم بچه یکی‌یک‌دانه‌ام این‌طوری از آب دریابید؛ نمی‌دانم کدام ناچنسی زیر پای بچه نازنینم نشست!» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۷).

«آره خوب گفتم، زیاد پا پی بچه‌ام می‌شد» (همان: ۳۵۸).

«شماها سر آن بیچاره را زیر آب کردید» (همان).



«تا کارش به جاهای باریک نکشیده، بفرستیمش پیش حلزون پیره» (همان).  
«تو ما را از خواب خرگوشی بیدار کردی» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۹).  
«بهتر است بروی دنبال کارت و بچه‌های مرا از راه به در نبری» (همان: ۳۶۱).  
«دیگر خودت را به آن راه نزن!» (همان: ۳۶۲).  
«ماهی ریزه‌ها دیگر مجال پیدا نکردند؛ به سرعت برق از گلوی مرغ سقا رد شدند و کارشان ساخته شد» (همان: ۳۶۸).

«ماهیخوار دید بدجوری کلاه سرش رفته» (همان: ۳۷۱).  
در این داستان گفت‌وگوها به زبان معیار است؛ اما در بطن برخی از آن‌ها اندک کلماتی به شکل محاوره و گفتاری به کار رفته که سبب ناهم‌خوانی در این دیالوگ‌ها شده‌است و مخاطب را هنگام خوانش داستان، دچار دوگانگی و اشتباه می‌کند (ر.ک: همان: ۳۵۶؛ ۳۵۸ و ۳۶۴). به همین سبب ضروری است که این واژه‌ها به صورت معیار بازنویسی شوند.  
حجم داستان تا حدودی طولانی به نظر می‌رسد و خوانش آن در حلقه کندوکاو و فلسفی زمان قابل توجهی از کلاس را خواهد گرفت و فرصت کمتری برای بحث پیرامون مفاهیم و موضوعات داستان باقی می‌ماند. بنابراین باید با حذف بخش‌های غیر اصلی داستان در بازنویسی، حجم آن را به دو سوم کاهش داد.  
ساختار نحوی دو جمله از داستان نیازمند اضافه شدن حرف‌های اضافه «از» و «بر» هستند تا کامل شوند و نارسایی ساختاری آن‌ها ذهن مخاطب را مشغول نکند: «می‌دانی مادر! من ماه‌هاست تو این فکر که آخر جویبار کجاست و هنوز که هنوزست، توانسته‌ام چیزی سر در بیاورم. از دیشب تا حالا، چشم هم نگذاشته‌ام و...» (همان: ۳۵۶). شاید دلیل این امر دوزبانه بودن نویسنده داستان است که از تسلطش بر زبان فارسی کاسته است.  
در داستان گاهی به جای مرغ سقا از عنوان «سقا» استفاده شده‌است (ر.ک: همان: ۳۶۳)؛ که برای کودکان ایجاد دوگانگی می‌کند و بهتر است در تمام داستان از یک عنوان استفاده شود.

در موقعیتی از داستان که ماهی سیاه کوچولو و ماهی ریزه‌ها گرفتار مرغ سقا می‌شوند، ماهی ریزه‌ها شروع به تملق و چاپلوسی مرغ سقا می‌کنند تا آن‌ها را آزاد کند. در این بخش، داستان، لحنی شبیه لحن تملق‌درباری به خود می‌گیرد و زبان داستان از نظر نحوی و واژگان تا حدی به کهنگی می‌گراید: «حضرت آقای مرغ سقا! ما تعریف شما را خیلی وقت پیش شنیده‌ایم و اگر لطف کنید، منتظر مبارک را یک کمی باز کنید که ما بیرون برویم،

همیشه دعاگوی وجود مبارک خواهیم بود!...» (همان: ۳۶۷). به نظر می‌رسد نویسنده براساس اهداف سیاسی و اندیشه‌های ایدئولوژیکی که در ژرف‌ساخت داستان خود به کار برده است، برای این بخش از داستان به صورت عمدی زبانی متملقانه به کار گرفته، تا ذهن مخاطب را متوجه حقارت افرادی کند که در تمجید و تملق مستبدان عصر او بوده‌اند. اما این مسئله از نظر غنای روان‌شناختی برنامه فبک به روانی و یکپارچگی زبان و نثر داستان آسیب می‌زند و فهم آن را برای مخاطب دشوار می‌کند. از طرفی کودکان تجربه حضور و درک فضاهای درباری و آشنایی با زبان این‌گونه فضاها را ندارند و درک این بخش از زبان داستان برایشان دشوار است.

### ۲.۳.۵ تناسب مفاهیم با درک کودکان و نوجوانان

پژوهش‌گران معتقدند که کودکان در مراحل گوناگون رشد و تحولات شناختی و عاطفی، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خاصی دارند که این مسئله باید در انتقال مفاهیم به آنان مورد توجه قرار گیرد. نویسنده کودکان باید از میانگین اطلاعات مخاطبش آگاه باشد تا اثری متناسب با سطح آگاهی‌های آن‌ها خلق کند. اگر معنا و مفهوم داستان پایین‌تر از دانش مخاطب باشد، بچه انگاشته می‌شود و اگر معنا و مفهوم داستان، فراتر از دانش مخاطب باشد، آن اثر خواننده یا فهمیده نمی‌شود (گودرزی دهریزی، ۱۳۸۸: ۳۶). به عقیده لیپمن نمی‌توان مفاهیم انتزاعی و نظریات پیچیده‌ای (از لحاظ مفهومی و نظری) را که هنوز کودک با آن‌ها آشنا نشده است و به تجربه یا ارتقای فکری بیشتری نیاز دارد، در داستان کودک گنجانند. او اظهار می‌دارد که بازخورد برنامه فبک نشان‌دهنده این است که از نظر کودکان مفاهیم پیچیده‌ای همچون انصاف، خوب بودن، و دوستی موضوع‌های جالبی برای مباحثه‌اند. فیلسوفان فبک معتقدند که مفاهیم انتزاعی را می‌توان در دوران کودکی آموزش داد؛ اما چنین نیست که هر مفهومی با هر درجه‌ای از انتزاعی بودن در هر دوره سنی‌ای قابلیت درک و بحث داشته باشد (ناجی، ۱۳۹۵: ۴۹-۵۳).

داستان ماهی سیاه کوچولو از سوی شورای کتاب کودک مناسب گروه سنی «ج» معرفی شده است (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۲: ۲۷۳)؛ با این حال گروه‌های سنی پایین‌تر همچون «ب» نیز می‌توانند با شخصیت‌های حیوانی داستان ارتباط خوبی برقرار کنند. همچنین برخی از موضوع‌های داستان مانند زیرکی، ترس و احساس خطر، دوستی، دروغ، هم‌فکری و مشورت، همکاری و کار گروهی نه تنها مناسب درک روان‌شناختی گروه سنی «ج» است،

بلکه برای گروه سنی «ب» هم موضوع‌هایی قابل فهم و ارزشمند است. موضوعی نظیر سرنوشت و تلاش برای تغییر آن نیز، مناسب هر دو گروه سنی «ج» و «د» است. از میان موضوع‌های داستان، موضوع «مرگ» که در چند جای داستان مطرح شده، متناسب با درک روان‌شناختی مخاطب نیست؛ زیرا کودکان و نوجوانان سرشار از انگیزه زندگی هستند و کم‌تر به مسئله مرگ می‌اندیشند و اگر هم دغدغه‌ای پیرامون آن داشته‌باشند، دغدغه مرگ دیگران است و خود هرگز تصور نمی‌کنند که روزی خواهند مرد. از میان درون‌مایه‌های داستان نیز، به‌جز درونمایه‌ای که از بخش‌های آغازین داستان قابل برداشت است، دیگر درون‌مایه‌های داستان، متناسب با درک روان‌شناختی کودکان مخاطب داستان است.

در داستان ماهی سیاه کوچولو، بسیاری از شخصیت‌ها از جمله ماهی سیاه کوچولو، مادر، همسایه‌ها و دوستان ماهی سیاه کوچولو، کفچه‌ماهی‌ها، خرچنگ، مارمولک، ماهی ریزه‌ها، مرغ سقا، مرغ ماهیخوار، مرد ماهیگیر و... و نیز برخی از مکان‌ها همچون برکه، رودخانه، دریا، باتلاق و... به شیوه‌ای نمادین به کار رفته‌اند (ر.ک: اصغری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۴-۲۰۰؛ امن‌خانی و خوجه، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۶۰). درک معنا و مفهوم این نمادها که اغلب سیاسی و ایدئولوژیک و همراه با پیچیدگی‌های خاص خود است، برای کودکان دشوار است. اما از آنجایی که داستان ماهی سیاه کوچولو، داستانی چند لایه است، به نظر می‌رسد که خوانش و فهم روایت داستان به راحتی منجر به شکل‌گیری بحث و چالش فلسفی در حلقه کاندوکاو می‌شود و دیگر نیازی به فهم ژرف‌ساخت داستان و پرداختن به تأویل و تفسیر سیاسی نمادها نیست.

در داستان، ماهی سیاه کوچولو هنگامی که برای نخستین بار گرفتار مرغ ماهی‌خوار می‌شود، با دروغی که به او می‌گوید ماهیخوار را فریب می‌دهد و خود را از دست او می‌رهاند. با توجه به این که ماهی سیاه کوچولو در داستان شخصیتی باهوش است و در این موقعیت هم هوش او مد نظر است، بیم آن می‌رود که مخاطب کار هوشمندانه را با کار درست و اخلاقی خلط کند و این در حالی است که در برنامه فلسفه برای کودکان، تأکید بر مباحث اخلاقی است، نه هوش و رقابت (ر.ک: ناجی، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۶).

در این داستان، ماهی سیاه کوچولو خانواده خود را ترک می‌کند که جنبه نمادین دارد و در اصل نشان‌دهنده تلاش آزادی‌خواهان و مبارزان جامعه برای آزادی و رهایی از قیدوبندها و چهارچوب‌های مستبدانه سیاسی است. تفسیر و توضیح نمادین این بخش از داستان فراتر از فهم کودکان و نوجوانان است و سبب ائتلاف زمان کلاس و تمرکززدایی

آنان از بحث اصلی می‌شود. از طرفی، اگر به توضیح و تفسیر جنبه نمادین این بخش داستان پرداخته نشود و مخاطب تنها بر پایه روستا ساخت آن قضاوت و برداشت کند، بیم آن می‌رود که این بخش بدآموزی‌هایی همچون فرار از محیط خانواده را به ذهن مخاطب متبادر کند. بنابراین در بازنویسی داستان توجه به این مشکل و حل آن ضروری است.

در صحبت ماه و ماهی سیاه کوچولو، ماهی سیاه کوچولو پرواز آدم‌ها به ماه را غیرممکن می‌داند، اما ماه در جوابش می‌گوید: «کار سختی است، ولی آدم‌ها هر کاری دلشان...» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۶۶). این سخن ماه چون به شکل جدی با موضعی متقابل به چالش کشیده نشده است، ممکن است برای مخاطب با برداشت‌هایی منفی همراه باشد. مثلاً آن‌ها تصور کنند که هیچ چیزی ناممکن نیست؛ زیرا پیشرفت‌های علم و بحث علم‌گرایی در بین دانش‌آموزان به شدت رواج دارد و فکر می‌کنند که هیچ چیز ناممکنی نیست که علم نتواند آن را حل کند و این بخش داستان ایده اشتباه آن‌ها را در ذهنشان تثبیت می‌کند. از طرفی دیگر دانش‌آموزان با چنین برداشت اشتباهی دچار آرزوآندیشی و نادیده گرفتن واقعیات می‌شوند و اگر نتوانند کار ناممکنی را که در رویای خود آن را عملی کرده‌اند، انجام دهند، دچار شکست و سرخوردگی می‌گردند؛ زیرا تصور می‌کنند که آن‌ها بر خلاف دیگران در انجام آن کار، عاجز و ناتوان هستند (ر.ک: ناجی، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۹).

تعداد اندکی از گفت‌وگوهای داستان طولانی به نظر می‌رسد (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۶-۳۵۷)؛ که برای مخاطب کودک ملال‌آور و خسته‌کننده است؛ زیرا یکی از معیارهای گفت‌وگوهای داستان‌های فلسفی کوتاهی آن‌هاست؛ بنابراین در بازنویسی داستان می‌بایست چنین گفت‌وگوهایی را کوتاه‌تر کرد، به صورتی که تنها نکات کلیدی در آن‌ها مطرح باشد و مباحث حاشیه‌ای و غیر ضرور حذف شود. همچنین در داستان اندک گفت‌وگوهایی دیده می‌شود که جدلی و مناقشه‌آمیز و همراه با تنش و توهین دو طرف گفت‌وگوست. همانند گفت‌وگوی ماهی سیاه کوچولو با ماهی‌های جویبار در موقعیتی که آن‌ها را به باد انتقاد گرفته و آن‌ها عصبانی شده‌اند (ر.ک: همان: ۳۵۸-۳۵۹). و یا گفت‌وگوی ماهی سیاه کوچولو و قورباغه مادر (ر.ک: همان: ۳۶۱). چنین گفت‌وگوهایی بدآموزی‌هایی همچون به کار بردن تنش و توهین در گفت‌وگو و رفتار با دیگران را برای کودکان به همراه دارد.

در داستان صحنه‌هایی تهدیدآمیز و خشن وجود دارد که متناسب با درک روان‌شناختی گروه سنی «ج» نیست. این صحنه‌ها علاوه بر این که سبب رعب و وحشت در

مخاطب می‌شوند، خشونت را در رفتار او نیز ترویج می‌کنند و نیازمند بازنویسی است. از جمله این صحنه‌ها می‌توان به موقعیتی اشاره کرد که در آن، در ضمن گفت‌وگوی ماهی سیاه کوچولو و مادر و همسایه‌شان، به قتل حلزون پیر اشاره می‌شود (ر.ک: همان: ۳۵۸). در داستان، مارمولک خنجری به ماهی سیاه کوچولو می‌دهد که در تنگناها راهگشای اوست. به کارگیری ابزاری چون خنجر در این داستان، جنبه نمادین دارد و برگرفته از باورهای ایدئولوژیک نویسنده به مبارزات مسلحانه گروه‌های چریکی مارکسیستی برای سرنگونی استبداد عصر اوست (ر.ک: امن‌خانی و خوجه، ۱۳۹۵: ۱۵۸-۱۵۹). اما استفاده از این ابزار از نظر جنبه‌های روان‌شناختی داستان‌های فلسفی همراه با ایرادهایی است و برای مخاطب بدآموزی دارد و خشونت را در رفتار او ترویج می‌کند. برای مثال در موقعیتی از داستان، ماهی سیاه کوچولو، در کیسه مرغ سقا، ماهی ریزه‌ها را با خنجر تهدید می‌کند تا مطابق میل و نقشه او عمل کنند (ر.ک: بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۶۸). مخاطب ممکن است با خواندن این بخش داستان چنین برداشت کند که با خشونت، زور، تهدید و ارباب دیگران می‌توان آن‌ها را تسلیم خواسته‌های خود کرد. بنابراین بهتر است در بازنویسی داستان بخش‌های مربوط به ابزار خنجر حذف شود و به جای آن مارمولک چاره‌ای دیگر که همراه با خشونت نباشد، به ماهی سیاه کوچولو بیاموزد. مثلاً چاره‌ای شبیه همان تدبیری که ماهی سیاه کوچولو در شکم مرغ ماهی‌خوار برای آزادی ماهی ریزه گرفتار شده می‌اندیشد (ر.ک: همان: ۳۷۲).

در این داستان صفات بارزی که نویسنده برای توصیف وضعیت ظاهری و جسمانی شخصیت اصلی به کار گرفته است، «کوچولویی» و «سیاه بودن» است که این دو صفت در سراسر داستان و نیز عنوان آن، همراه اسم شخصیت اصلی آمده است. رنگ سیاه اگر چه در این داستان به صورتی تعمدی و آگاهانه به کار رفته و همسو با اندیشه‌های مبارزاتی و تفکرات سیاسی نویسنده است (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۶۳)؛ اما با توجه به این که معانی قابل برداشت از این رنگ، اغلب منفی و همراه با یأس و هراس است (همان: ۱۵۸-۱۵۹)، ممکن است از نظر روان‌شناختی بر روی مخاطب کودک تأثیر عاطفی منفی داشته باشد. بنابراین لازم است که در بازنویسی رنگی دیگر که شادی‌آور و نشاط‌انگیز و امیدبخش باشد، جایگزین آن شود.

در داستان، هنگام مخالفت ماهی‌های جویبار با ماهی سیاه کوچولو، یکی از آن‌ها می‌گوید: «این‌ها هوس‌های دوره جوانی است، نرو!» (بهرنگی، ۱۳۹۷: ۳۵۹). کودکان به مقتضای سن و سال خود، تجربه‌ای از هوس‌های جوانی ندارند و این بخش داستان برای

آن‌ها قابل فهم نیست و می‌توان آن را به این شکل بازنویسی کرد: «این‌ها خیال‌بافی‌های دورهٔ بچگی است، نرو!».

## ۶. نتیجه‌گیری

در این جستار غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی داستان ماهی سیاه کوچولو، نوشتهٔ صمد بهرنگی، بر اساس برنامهٔ فلسفه برای کودکان بررسی شد. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که در ساحت غنای ادبی، شخصیت و شخصیت‌پردازی داستان، به‌ویژه پیرامون شخصیت اصلی، به نحو مطلوبی صورت گرفته‌است. پویایی و تحول سازنده‌ای که در طول داستان در رفتار این شخصیت مشاهده می‌شود و نیز بهره‌مندی او از خصوصیات مثبتی چون دانایی، کنجکاوی، انتقادگری، جسارت فکری و کلامی، احتیاط و دوراندیشی، خطرپذیری و مخاطره‌جویی، شجاعت، مشورت‌گیری از تجربهٔ دیگران، سرسختی در برابر مشکلات، امیدواری و چاره‌جویی در گرفتاری‌ها و... سبب می‌شود که کودک مخاطب به‌خوبی با وی هم‌ذات‌پنداری کند و از او به‌عنوان یک قهرمان کامل الگوبرداری کند. ضعف‌های عمده‌ای که در شخصیت‌پردازی داستان به چشم می‌خورد، اسم‌گذاری مشتبه‌آمیز شخصیت‌ها، وجود نمودهایی از ابردانایی در رفتار مارمولک و پیشداوری ماهی سیاه کوچولو دربارهٔ شخصیت اوست. باورپذیری داستان در مجموع مطلوب است؛ زیرا داستان اگر چه فضایی فانتزی دارد، اما در جهانی واقعی در جریان است که برخی از عناصر غیرواقعی در آن به چشم می‌خورد. این عناصر غیرواقعی نیز بر پایهٔ جاندارانگاری که یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی داستان‌های کودکان است، برای مخاطب باورپذیر جلوه می‌کند. پیرنگ داستان هم به دلیل وجود گره‌ها، تعلیق‌ها، کشمکش‌ها و... متعدد داستان از جذابیت و غنای بالایی برخوردار است. عدم گره‌گشایی در پایان داستان و به آرامش نرسیدن مخاطب و نیز منطبق بودن بیشتر بخش‌های داستان بر پایهٔ روابط علی و معلولی از دیگر عوامل مطلوب بودن پیرنگ آن است. تلقینی بودن پیام داستان و آشفتگی روابط علی و معلولی در موقعیتی از آن، تنها ضعف‌های پیرنگ است که نیازمند بازنویسی و بازآفرینی است. در زمینهٔ غنای فلسفی، داستان ظرفیت بسیار بالایی دارد تا جایی که از نظر بهره‌مندی از بن‌مایه‌ها و مفاهیم فلسفی بسیار غنی و سرشار است و موضوعات فلسفی و اخلاقی متنوعی نظیر اندیشه‌ورزی و تفکر، کنجکاوی، آرمانگرایی و هدف‌گذاری، انتقادگری، خطرپذیری، شجاعت، احتیاط، مشورت‌گیری، ناامید، تسلیم نشدن و چاره‌جویی

در گرفتاری‌ها، اتحاد و همکاری و... در لابه‌لای بخش‌های مختلف آن به چشم می‌خورد که برای بحث در حلقه‌کندوکاو فلسفی موضوعاتی درخور هستند و قابل تعمیم به زندگی روزمره کودکان است. از نظر ویژگی عدم تلقین درونمایه هم داستان تا حدی مطلوب به نظر می‌رسد و درونمایه‌های آن تلقینی غیر صریح دارند. شاخص گفت‌وگو و چالش‌خیزی داستان هم بسیار مطلوب است؛ تا جایی که گفت‌وگوهای متقابل و دوسویه که در سراسر داستان به چشم می‌خورد، فضای داستان را شبیه حلقه‌کندوکاو فلسفی کرده است. وجود اندک کلمات محاوره در بافت گفت‌وگوها و نیز جدلی، مناقشه‌ای و طولانی بودن برخی از گفت‌وگوها، ایرادهایی است که از منظر برنامه فبک به گفت‌وگوهای داستان وارد است و باید در بازنویسی اصلاح شود. چالش‌ها و پرسش‌های فراوانی هم که از موقعیت‌های مختلف داستان به ذهن مخاطب متبادر می‌شود، سبب شده که این داستان برای مخاطب همچون سکوی پرشی باشد که او را در دل مسائل و مشکلات زندگی واقعی قرار دهد؛ زیرا کودک با اندیشیدن به چالش‌های داستان و کشف راه‌حل برای آن‌ها، می‌تواند از یافته‌های ذهنی خود برای رویارویی با موقعیت‌های مشابه در زندگی واقعی استفاده کند. در ذیل غنای روان‌شناختی هم زبان داستان امروزی، روان قابل فهم برای گروه سنی «ج» است؛ اگر چه لغات، اصطلاحات و کنایاتی در آن به چشم می‌خورد که نیازمند ساده‌تر شدن در بازنویسی است. طولانی بودن داستان، کهنه شدن زبان داستان در موقعیتی از آن و... ایرادهایی است که به زبان و درک واژگانی کودکان داستان وارد است. از نظر تناسب مفاهیم داستان با درک مخاطب نیز اگر چه داستان قابلیت‌های درخوری دارد؛ اما ضعف‌هایی در آن مشاهده می‌شود که متناسب نبودن موضوع مرگ با درک روان‌شناختی مخاطب، وجود صحنه‌های توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و خشونت‌آمیز در داستان، امکان سوءبرداشت از برخی موقعیت‌های داستان و... از جمله آن‌هاست. بنابراین در مجموع باید گفت که داستان ماهی سیاه کوچولو تناسب بالایی با معیارهای سه‌گانه برنامه فبک دارد و با رفع کاستی‌های که در این مقاله بدان‌ها پرداخته شد، می‌توان از آن به‌عنوان داستانی بومی و هم‌سو با معیارها و ارزش‌های فرهنگی کشور، در برنامه فلسفه برای کودکان استفاده نمود.

### کتاب‌نامه

اصغری، علی، عبیدی‌نیا، محمدامیر و طلوعی آذر، عبدالله (۱۳۹۸). «تبارشناسی ماهی سیاه کوچولو در متون نثر فنی داستانی و تحلیل نمادهای آن»، متن‌پژوهی ادبی، س ۲۳، ش ۸۰، صص ۱۷۵-۲۰۲.

- امن‌خانی، عیسی و خوجه، عایشه (۱۳۹۵). «ادبیات کودک و ایدئولوژی معاصر»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، س ۳، ش ۴۲، صص ۱۳۹-۱۶۶.
- براهنی، رضا (۱۳۹۳). قصه‌نویسی، چ چهارم، تهران: نگاه.
- بهرنگی، صمد (۱۳۹۷). قصه‌های بهرنگ، چ پنجم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). انواع ادبی، چ چهارم، تهران: میترا.
- ضرغامی، سعید (۱۳۹۴). نگاهی به فلسفه برای کودکان از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبداله‌زاده برزو، راحله و ریحانی، محمد (۱۳۹۸). «نقد کهن‌الگویی سفر قهرمان در داستان ماهی سیاه کوچولو بر اساس نظریه کمپبل و پیرسن»، مطالعات ادبیات کودک، س ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۱۹)، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- فخرایی، الهام (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان؛ گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه»، تفکر و کودک، سال ۱، ش ۱، صص ۶۹-۸۱.
- قول‌ایاغ، ثریا (۱۳۹۸). ادبیات کودک و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان)، چ پانزدهم، تهران: سمت.
- گودرزی دهریزی، محمد (۱۳۸۸). ادبیات کودکان و نوجوانان ایران، چ اول، تهران: قو: چاپار.
- محمودی، صوفیا (۱۳۹۲). ادبستان (فرهنگ ادبیات کودک و نوجوان)، چ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
- مجید حبیبی عراقی، لیلا (۱۳۹۴). داستانی برای کندوکاو، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرشدی، سیاوش (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات کودک و نوجوان، چ اول، تهران: فرجامین سخن.
- مرعشی، سیدمنصور و قائدی، یحیی (۱۳۹۴). میانی و کارکردهای حلقه کندوکاو، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۲). عناصر داستان، چ هشتم، تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶). صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱، چ ششم، تهران: چشمه.
- ناجی، سعید (۱۳۹۵). معیار فبک برای داستان: نقد و بررسی داستان‌های مورد استفاده برای آموزش تفکر در ایران، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناجی، سعید و مجید حبیبی عراقی، لیلا (۱۳۹۷). «نگاهی دوباره به ویژگی فلسفی و ادبی داستان‌ها در برنامه فبک»، تفکر و کودک، س ۹، ش ۱، صص ۱-۳۰.
- ناجی، سعید و مرعشی، منصور (۱۳۹۴). «کفایت فلسفی در داستان‌های فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، تفکر و کودک، س ۶، ش ۱، صص ۸۷-۱۱۱.
- نوروزی، اسداله، جمالی، عاطفه و نجاتی جزه، مرتضی (۱۳۹۸). «معنایی متفاوت از رنگ سیاه در ماهی سیاه کوچولو»، مطالعات ادبیات کودک، س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۰)، صص ۱۵۱-۱۶۸.



خوانش فبکی داستان ماهی سیاه کوچولو، ... (فرشاد اسکندری شرفی و دیگران) ۳۳

ولی پور، عبدالله و همتی، رقیه (۱۳۹۶). «در جست‌وجوی کمال مطلوب؛ بررسی تطبیقی «ماهی سیاه کوچولو»، نوشته صمد بهرنگی با جانانان مرغ دریایی، اثر ریچارد باخ»، مطالعات ادبیات کودک، س ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، صص ۱۶۱-۱۷۸.

هدایتی، مهنوش (۱۳۹۴). مبانی روان‌شناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هدایتی، مهنوش (۱۳۹۶). به کودکان اعتماد کنیم: مبانی روان‌شناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان، چ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). جویبار لحظه‌ها؛ ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر، چ دوازدهم، تهران: جامی.

